

و ز خداوندی که پوشید عیب کس کم زنده عیب عیوبان نفس منجی از ذوق آقا اقل رسول الله علیه و سلم  
 من عاجز با کفر او قال خدا والله وليس كذلك الا كما د عليه متفق علیه  
 در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابی ذر رضی الله تعالی عنه روایت که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر کس  
 دیگری را نسبت بکفر کند یا عهد و الی گوید و او چنین نباشد اگر آن قول بر گویند رجوع کند و رجوع الفتاوی گفته  
 بینیه للعالم اذا فرغ الیه ان کایا در بتکفیر اهل الاسلام و مع انه یقضه باسلامه تحت  
 ظلال السیوف من التلقط یغنی لائق است مرعایم را آنکه اگر برده شود پیش و ذکر که از مسلمان که در آن احتمال  
 کفر باشد در کافرتن او جلدی نخند و با وجود آنکه حکم کرده میشود به اسلام کسی که رسالتشیر اسلام آورده باشد  
 و قال فی فصول التحداد اذا کان فی مسئله وجهه توجب الکفر و وجهه لحد لکن یمنع التکفیر فعلى المفتی ان  
 یسئل الی وجه یمنع التکفیر الحسن الظن بالاسلم در فصول عمادی گفته و قیاس باشد در مسئله چند وجه بوجه کفرت  
 وجه باشد که اگر گفتن باغست پس واجب است بر منی که میل کند بسو وجه که مانع باشد از تکفیر را از گمان نیک  
 بسو مسلمانون در تحقیق مسئله حل و حرمت سرود و فرامی سخن می رود آیات و احادیث درباره سرود متعارف  
 قال الله تعالی فمن الناس من یشری لهُو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یتجنها ههنا  
 اولئک لهم جزا صهیون یعنی بعضی مردم کسانی که فریب می دهند سخن بیهوده بچراغ از بازمید و قائله کرده اند  
 از راه خدا بغير علم و بغير راه خدا را سخن می باشد آنها را عذاب ها است بکنده این آیه تخریم سرود وارد شده حدیث  
 ابی امامه رضی الله تعالی عنه ما دفع احد صوته بعناء ولا بعث الله شیطانین علی منکیبیه یضربان  
 باعقابهما علی صلی الله علیه و سلم و رواه ابن ابی الدنیا فی ذم الملاحه  
 والطبرانی فی الکبیر یعنی روایت کرده بن ابی الدنیا و الطبرانی از ابی امامه آنکه می بیند که آواز خود را برود  
 مگر می بیند الله تعالی و شیطان بر برود و دوش و می بیند پاشنه های خود بر سینه و نا که باز نا شنید عبد الجیم عراقی که تخریج  
 احادیث احیاء العلوم کرده این حدیث الضعیف گفته و حدیث عائشه ان الله عز وجل حرم الفیئنه و بیجها  
 و تشنها و تسلیم ها رواه الطبرانی فی الاوسط ابی از حدیث عائشه رضی الله عنها روایت کرده  
 که الله تعالی عز وجل حرام کرده است زن مطرب را و فرشتن و قیامت و آموختن او و میقی گفته این حدیث محفوظ نسبت

بخاری در حدیث ملاهی و اوتار و فرامیر از حدیث ابی عامر روایت کرده عن ابی مالک الاشعری قال قال  
 رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لیکن من آمن اقوام یستحلون الخمر و الحمری و المعازف  
 و از ابی مالک الاشعری مرویست که رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم که خواهند بود از امت من قومها که حلال بخورند  
 گفت خمر را و حیر را یعنی پارچه ابریشمی و معارف را یعنی آلات مطرب و صورت این حدیث نزد بخاری صورت تعلیق است  
 و برای همین ابن خرم از ضعیف گفته و ابو داود و اسماعیل این حدیث را متصل روایت کرده از حدیث ابی امامه که  
 ان الله عز وجل امرنی ان اصحی الامم و الکبار فایضا البراط و المعازف یعنی الله عز وجل امر فرموده است  
 مرا که در سازم و ناپایگیم فرامیر و کبار را یعنی آلات مطربان حدیث قیس بن سعد بن عبادہ رضی الله عنهما  
 ان الله حرم علی الخمر و الکوبة و القیان و ابو داود از حدیث قیس بن سعد بن عبادہ رضی الله عنهما  
 روایت کند که فرمود رسول صلی الله علیه و آله وسلم که پروردگار من حرام کرد بر من خمر و کوبه یعنی سبب بازی  
 زنان و مطربان فی حدیث ابی امامه فاستحل لهم الخمر و خضر لهم لدفوف در حدیث ابی امامه مذکور کرده  
 تعذیب و حلال دانستن خمر را و فواضل فیها عبد الرحمن عقی گفته اینهمه احادیث ضعیفند و ابو الشیخ  
 من حدیث کمالی صیلا الاستماع الی اللاهی محصیه و ابوشیخ از حدیث کمالی رسول کریم صلی الله علیه  
 و آله وسلم من روایت میکنند که شنیدن ملاهی گناه است و ابی داود از ابن عمر روایت میکند که ابی شنید سرود  
 و از این نیز و انگشت دستهای خود بر سر و گوش خود نهاد و این حدیث را ابو داود و مسند گفته و حدیث صحیح  
 باطل الاثنته تعلیمه بقوسه و تادیبه بفرسه صلا عبته مع لسانه رواه اصحاب لسان الکلام  
 عن عقبه بن عامر صحیح سنن ابی عقیب بن عامر روایت کردند که رسول فرمود صلی الله علیه و آله  
 و آله وسلم بازی کردن مسلمان باطل یعنی حرام است اگر سه چیز یکی آموختن بجهان خود و آموختن ایستادن و ملاعبه کردن  
 بازی خود و عجب این قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الغناء ضیعت لنفاق فی القلب  
 کما ینبت الماء الزرع رواه البیهقی فی شعب الايمان و شعب ایمان روایت کرده  
 از جابر رضی الله عنه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود سرود و بیاندنفاق را در دل چنانچه میرواند بخت  
 این حدیث مذکور بر جریمت سرود و فرامیر لالت میکنند دیگر احادیث بر اباحت سرود و بعضی بر اباحت بی لالت

یکے مرثیہ مجید از عائشہ رضی اللہ عنہا مرویست قالت دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله  
 وسلم وعندی جاریتان تغنیان بغناء بعات الحدیث فی الصحیحین  
 وفی روایة ان ابابکر دخل علیها و عندها جاریتان تدفغان  
 وتغنیان والنبی صلی الله علیه و آله وسلم مغش بشیء ففرهما الی البکر  
 فکشف النبی صلی الله علیه و آله وسلم عن وجهه و قال دعهما التاج  
 فانما یام عید رواه مسلم از عائشہ رضی اللہ عنہا مرویست که گفت دخل شد بر من رسول خدا صلی  
 علیه و آله وسلم و حالیکہ نزد من دو دختران بودند کہ سرود میکردند بربعات و بعاتشان روز بود کہ در بجات  
 در جاعه اوس خنجر که بعد از اسلام انصار نام یافتند جنگ بود این قدر حدیث در صحیحین است و در تواتر صحیح مسلم  
 آنست کہ ابو بکر داخل شد بر عائشہ و زود او دو دختران بودند کہ دف میزدند و سرود میکردند و حالیکہ بنی صلی الله علیه و آله وسلم  
 و آله وسلم پاچه بر سر خود پوشیده و رخت بر گرد او بگرفتند و در آن روز با ایام عید اند و در سبیل رشادند و گویست کہ بنی صلی الله علیه و آله وسلم  
 برداشت و فرمود بگزار اینهارا ای ابو بکر که این روز با ایام عید اند و در سبیل رشادند و گویست کہ بنی صلی الله علیه و آله وسلم  
 بگزار کہ داخل مدینه شدہ و قبیله بنی نجار فرو آمدند دختران بنی نجار سرود میکردند و میگفتند شعر سخن چو  
 من بنی نجار و جبذا احمد من جاد یعنی ما دخترانیم از بنی نجار ای قوم چه خوب است کہ محمد صلی الله علیه و آله وسلم  
 صلی الله علیه و آله وسلم تہنیتی در دلائل النبوة آورده حدیث عائشہ رضی اللہ عنہا در شعر خواندن ایشان و تشریف  
 رسول صلی الله علیه و آله وسلم از غزوة تبوک شعر طلع البدر علیتنا من ثیبات لودائم و حب الشکر  
 علینا ما دعی الله داعی یعنی طلوع کرد بر ما بدر از ثقیات و اع کہ مکانیت مدینه واجب شد شکر بر او و  
 دعا خواندن خدا و عاف و مہنگان نام غزل شعر خواندن آنها با دف زدن الحان کن دن گفته و نزدیکی کرد و الحان  
 نسبت و عن محمد بن حاطب قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فصل اکین  
 الحلال والحرام الدف والصوت فی النکاح یعنی فرق در میان حلال و حرام است کہ دف بزند و آواز  
 یعنی سرود بگردد در نکاح این حدیث را ترمذی ابن ماجه و ابن سنی و ابی داود و ترمذی حسن گفته و عن عائشہ  
 رضی الله عنہا قالت قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اعلنوا هذا النکاح و اجعلوا

فی المساجد واضربوا علیها الذخون یعنی عائشه روایت کرده اند از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که  
 علانیة کنید این نکاح را و بکنید در مساجد و بریند بر آنها و فهم این حدیث را نزدی روایت کرده گفته که این حدیث  
 غیب است **عن الربیع بنت معوذ** قالت قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قد خل  
 حلیلة بنی فجلست علی فراشی فجعلت جوارات یضوین یدای ففهن ویند بن من قتل من  
 ابائهن یوم بدو قالت احد لهن فینا بنی یعلم صافی خدا فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
 علیه و آله وسلم عی هذا و قول باللائكة گفت تقولین از ربیع بنت معوذ روایت گفتند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
 واکه و سلم پس افضل شد بر من شب که بعد نکاح بخانه شوهر فرستاده شدم پیشش بر فراش من پس گشتند دختران که میزد  
 بدخانی خود و مرثیه میگفتند کسان را که روزی در پدران ایشان شهید شده بودند و یکی از آنها گفت که در میان ما  
 پیغمبر است که میزند آنچه در دوا خواهر شد پس رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود بگزار این سخن را و بگو آنچه  
 میگفتی **عن عائشة** رضی الله عنها قالت فأتت امرأة الرجل من انصار فقال نبی الله صلی الله علیه و آله وسلم  
 و آله وسلم اما کان حکم لحو فان انصاریة یحبهم الله و آله الخارک در صحیح بخاری از عائشه روایت  
 مرویت که فرستاده شدند عروس بسو مردم را انصار فرمود رسول صلی الله علیه و آله وسلم که ایان بود  
 باشما ایو یعنی سرودین بدستیکه انصار را خوش آمدند ایو فی صحیح ابن حبان قالت عائشة کانت کت  
 جارتی تص انصار زوجتها فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یا عائشة لا تعنین  
 فان هذا الحی من الانصار یحبون العناء **عن ابن عباس** فی روایة ابن ماجة  
 در صحیح ابن حبان است که گفت عائشة رضی الله عنها که بود نزد من دختر از انصار نکاح کرده ام و او را پس فرمود  
 صلی الله علیه و آله وسلم ای عائشة سرودن کنانی پس بدستیکه این قبیل انصار دوست میدارند سرودن و همچنین ابن  
 و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده و از عامر بن سعد مرویت که داخل شدم من قبر ضعیف که بابل و اسعود  
 انصاری در شب نکاح پس ناگاه دختران سرود میگردید پس گفت من در صحیح ابن حبان روایت کرده ام و آله وسلم  
 و اهل بدر چنین نزد شما کرده میشود پس گفت اگر خواستی نشین بشنویم او را اگر غریبی پس بدستیکه خست داده  
 است ما را رسول صلی الله علیه و آله وسلم و او را نزد نکاح روایت کرده این حدیث را نسائی و مرویت که عمر بن الخطاب

رضی الله عنه بر این گرفت و آنرا فراموش نداشتند فرمود این چیست گفته که شادی و خندانست پس سکو  
 و منع لغز و چون حل حرمت غنا لغز و متعارض آمده ابو حنیفه رحمه الله علیه فتویٰ بحر حرمت غنا داده صاحب  
 چنانچه قاعده اصول است که عند التعارض حرمت را بر اباحه مقدم میدانند حتی که در ولیمه هم جایز داشته قال  
 الهدایة فی کتاب الکراهة من علی فیما یطعم فی محل هو الغناء فلا بأس اربیع  
 و یا کل قال ابو حنیفه ابتلیت بهذا مرة فصبرت قال صاحب الهدایة و لت المسئلة  
 علی ان المذاهبی کلها حرام حتی الغناء لضرب القصب و لهذا قال ابو حنیفه  
 ابتلیت لان الکاتب بالکرم یکنی فی ذریه ایه آمده است که هر که دعوت کرده شود بسو ولیمه یا طعام دیگر  
 پس یافت آنچه العیث سرود پس باک نیست که بشنید و بخورد ابو حنیفه گفته که مبتلا شده بودم من یکبار پس صبر  
 کردم صاحب این گفته که این قول لا لیت کرده بر آنکه ملاهی هم حرام اند حتی که سرود بزورن قصب لهذا ابو حنیفه  
 گفته که مبتلا شدم چرا که ابتلا بحرام میباشد و شافعی رحمه الله علیه حدیث حرمت غنا را حمل میکند بر این بنا بر این  
 در آن وقت فتنه باشد و آنچه بنا بر غرض صحیح باشد مثلا اعلان نکاح و مانند آنرا سبب میداند و انچه روایت در  
 کتب خفیه هم است چنانچه در دایره کتاب الغضب گفته طبل الغزاة و الداف الذی یباح خصا به  
 فی العرس یعنی بآلاتی غیر خلاف یعنی نقاره و سازان و دف که سبب است نواختن آن در شب  
 نکاح خصا من میشود تلف کنند آن من غیر خلاف امام حجة الاسلام امام محمد غزالی رحمه الله علیه در احیاء العلوم گفته که  
 حرمت غنا را که وارد آن محمول اند بر آنکه مراد شیطان از دل بر آرد از شهوت و عشق مجازی اما آنچه که حجت است  
 مجرب است یعنی عبادت و آنچه مراد شیطان از آرد نه محبت خدا و آردن آن فعل با سماع است چنان سماع در وقت  
 سرودن آفرید پس اگر آن سرود سبب است آن سماع سبب است چنانچه در عقیده وقت نکاح و قدوم غائب طعام ولیمه  
 و ولادت مولود و در عقبه و خنده و در حفظ تمام القرآن و مانند آن و این قول را اکثر علما خفیه هم اختیار کرده اند  
 لکن فی الکافی حرمت الغناء غیر هاشمیان لله فیما یکون لغير الله و بغرض الدین کما فی العرس و ولیمه  
 و استعداد الفرات و القافله و الحصى رقة قلوب عباد الله المرضیة بحمد الله  
 لا تكون حراما علی حد هب الحنفیة یعنی در خزانة کافی روایت کرده که حرمت سرود و غیره مقید به

و آنچه بغير هوا باشد بر سر فرضه چنانچه وقت نماز و در ویر و تیار و غازیان و قافله و برابر وقت و لها و ننگان  
که خدا از آنها راضی است این صوفیان حرام نیست و امام ابی حنیفه و ابی امامان ان السماع بحصول سه  
رقعة القلب الحشوع و انارة شوق لقاء الله تعالى و الحزن من سخطه و عذاب و ما  
یفضی الی ذلك و یت و اذا کان السماع لهکذا فلیکن فیہ شائمة الاله و الهواء  
و در استماع است که هر سرود که بشنیدن آن وقت قلب ضعیف حاصل شود شوق قرب خدا تعالی و خوف از  
عذاب و غضب بسیار در پیچین سرود عبادت است پس قیبه آنچنین سرود شنیده شود چگونه در و احتمال الهی  
و هو باشد حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رضی الله عنه که از اکابر علماء طایفه ربی و لیار الله اند و خود  
گفته السماع لیجلب لرحمة من الله الکریم یعنی سرود شنیدن میکشد رحمت از خداے کریم و حضرت  
خواجہ خواجگان عالی شان خواجہ بهار الدین نقشبند رضی الله عنه فرمود در بعضی سماع که نه انگار میکنم و نه این کار میکنم  
چون بنا بر طریقه ایشان بحال اتباع سنت است یقین است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه کرام  
بر سماع محمول نبود لهذا فرمود که نه این کار میکنم و چون حرمت سماع نزد ایشان ثابت نبود لهذا فرمود که نه انگار  
میکنم اگر چه ام سید شمس الدین انگار میکرد و نه این انگار میکرد و نه چون تحقیق شنیدی پس آنچه شما گفته اند آنکه  
مطلق الغناء فعل حرام بیجا است مطلق غنا چگونه حرام باشد بلکه بعضی افراد غنا آنست که رسول صلی الله  
علیه و آله و سلم از جای رداشته و باز نوشته اند که الغناء الذی بالکلام یعنی بکلام و مستحله یعنی آنچه شما  
نوشتید که بکلام باشد حرام قطعی است منکر حرمت آن کافی شود این قول هم بیجا است در محض بضرب فوف  
رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده و الاکثر اثر صحت کلام گفته و چون بضرب ف برائے اعلان  
کلام حلال یا مستحب باشد بل و طنبوره و نقاره و غیره را زدن چه تفاوت است برائے هر چه حرام است و  
برائے فرضه صحیح همه حلال است اعلان کلام از هر یک میشود فرق کردن در و غیر آن مرستی غیر معقول و بقدر  
تسلیم حرمت فرامیر حرمت قطعی گفتن چه مدعی دارد دلیل قطعی نیست مگر آیه محکم یا حدیث متواتر یا اجماع است اگر نظر  
حرام باشد حرمت آن را حدیث احاد است حدیث احاد دلیل ظنی است از انکه اینست بها کلام نمی آید حر  
سماع از احادیث ثابت است الا که قائل حرمت آن نیست مگر و میگردد شامی طریح را سماع میدانند و الا که



رست آن از احادیث ثابت است و بجز متروک التبیان نبض قرآن مجسم است شافعی آنرا حلال میگوید و  
 تاویل میکند و مسکرات سواسی ترک که قلیل باشد و مسکرتی که در زمان عظم حلال است حال آنکه رسول صلی الله  
 وآله وسلم فرمود و اما اسکر که بکثیر فقلیه حرام غرض که سهل فرمایند را که فرقت بر گزافان نیست و آنچه در حاکم  
 قدسی گفته ذکر اسلام عند ضرب المیز کفر مراد است که مطرب ای بود و ندو وقت دف زدن و  
 طنبور نواختن بسم الله گوید کفر است ای ترک تعظیم اسم خداوند و محبت نه آنکه شخصی ف میزند و شخصی دیگر مذکر  
 خدا مشغول باشد و حق حق نیگوید اگر گفته شود که قول حضرت در حق اهل غنایا به مبلغ حق است یکین درو  
 اهل آن نیستند و وجه تکلف میکنند جواب آنکه نباید گفت که هیچکس درین زمانه از آن جماعه آن را اهل نیست  
 فرمود صلی الله علیه وآله وسلم لا یزال من اصبه اصبه قائمه باهر الله لا یضرم من خذل لهم ولا  
 من خالفهم یعنی همیشه خواهند بود از امت من عتقا قائم حکم حاضر نخواهد کرد آنها را که که اعزازشان  
 نمکد و نه که که مخالفت شان کند و فرمود مثل امتی مثل المطر لا یدری و لقاها و اخرها یعنی حال  
 است من مانند حال باران است دریافت نمیشود که اول آن بهتر است یا آخر آن اگر اهل وجد بر سر  
 قسم اند که اهل کمال اند که در دایره این بر این نشان می آید و آنها را می اختیار می سازد و این جماعت از بزرگ  
 اند کارشان موجب عیالی و دین است در حدیث قدسی آمده من عادی فی فلیک یا زنی بالحق تهتقی  
 علیه یعنی در صحیحین است که حق تعالی سب را بدید که دشمنی کند با وی من پسین رستی که بر آید بر اے جنگ با من  
 دوم آن کسانی که سب میکنند بر اے استعدا احوال شریفه و میخوانند که و ادات کسب نمایند چه سب کنند  
 محمود است سوم آن کسان اند که وجه میکنند بر یا مردم آنها را از ازل کمال اند که آنها را هیچ نیستند این جماعت  
 فاسقان مبتدعان اند نماز یا خواندن شرک خفی است هکذا قال لعزالی رحمہ الله اجدا بالک کلف  
 منه ما هو مذموم و هو الذی یقصد به الریاء و اطهارا کاحوال الشریفة مع الافلاس  
 عنها و منه ما هو محمود و هو التوصل الی استدعاء کاحوال الشریفة و اکنتا بهما  
 استحصا لهما بالحیلة فان للکسب عد خلا فی جمل کاحوال و لذ لا کمر رسول الله صلی الله  
 علیه وآله وسلم لمن لم یحضر البکاع فی قراة القرآن یدتباکی و یتحازن فان هذه الاحوال

قد يتكلف في صبا ديها ثم تحقيقها واحسنها امام غزالي گفته که و بعد کردن به تکلف دو قسم است یکی  
 آنکه قصد کرده شود از آن نمود خود ظاهر کردن احوال بزرگ با وجود مغلسی از آن و این قبیح و مذموم است دیگر  
 آنکه برائے درخواست کردن احوال بزرگ و کسب کردن آن بخیله اگر کسب که دن را هم دخل است آورد  
 احوال بر آجین امر فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر کس را که وقت خواندن قرآن گریه نیاید باید که بر  
 گریه کند و خود را غمگین سازد یعنی بملاحظه عذاب خدا پس بدین رستیکه احوال گاه به تکلف در ابتدا آورده میشود پس در آخر  
 آن احوال مستحق میشود پس باید دانست که هرگز در سماع و وجد دیده شود و انکار آن نباید کرد و موقوف نباید داشت  
 حسن ظن و مسلمانان واجب است قال الله تعالی لو اذ سمعتموه ظفوا المومنین والمومنات  
 بانفسهم خیر و قال الله تعالی ان بعض الظن اثم حق تعالی فرمود که چرا وقتی که شنیده بودید  
 آن قصه را گمان میکردید یا مسلمانان نیک و فرمود که بعض گمان یعنی بدگمانی گناه است پس از بدگمانی در حق دیگر  
 بگمانی کننده خود فاسق میشود آن شخص یگانه فاسق باشد یا نباشد در قرآن قول معروف من آل فرعون مذکور شد  
 حیث قال ان یاک کاذبا فعليه کذب و ان یاک صادقا لیس به کذب یعنی اگر انگلس  
 کاذب باشد پس برویت گناه دروغ گوئی اگر صادق باشد بر شهادت بعضی پیغمبر و عدو میکند بعد از شهادت  
 هر که اجامه پارسا بنی پارسا داد و نیکم را نیکم و شیخ سعدی گوید قطعه مرایر دانی روشن شهاب و دوازده فرمود  
 بر روی آب یکم آنکه بر خویش خود بین مباش دوم آنکه بر غیر بد بین مباش این هر دو کلام بنابر نصیحت است  
 که نوشته شد شعر نصیحت گوش کن جنان که از جان دوست ترازند جوانان دست بند بر آزار آید نوشته بودند که  
 انهم یعنی الصوفیه یقولون ان ذات الله تعالی هو الوجود المطلق لما خود که بشر شئی و یقولون  
 باحاطه بكل شئی برین قول طعن نوشتند و گفتند هو المخالف لعقائد اهل الحق ان الله تعالی لا یحل  
 فی غیره و لا یتحد بغيره و کیف یتصور ان الكل واحد یعنی صوفیان میگویند که ذات الله تعالی وجود مطلق است  
 که در آن هیچ شرط مخلوط نیست و میگویند که محیط است جمیع اشیا را و این قول مخالف عقائد اهل حق را که اهل حق  
 میگویند حقا حلول نمیکند و غیر خود و متی نمیشود با غیر خود و چگونه متصور باشند که همه را خدا گفته شود جواب جان  
 را و صوفیان از وجود معنی مصدری نیست که آن در خارج موجود نیست و از معنویات تا میسر است که از وجود و بالذات

سلسله سماع



هست و چون حق تعالی در وجود توابع و وجود خود محتاج به غیر نیست بلکه ذات و تعالی تخاصی وجود او میکنند و  
 ذات او بحسب ادوات خود تخاصی وجود ممکنات میکنند و بعضی مصدری که از ممکن نفع میشود و مقتضای  
 ذات ممکن نیست و نه مقتضای امر نیست که باو می مضاعف شده بلکه با به موجودیه ممکن تعلقی اراده الهی است  
 بوجود او و اراده الهی صفته است از صفات و تعلی تعلقی آن اراده مقتضای ذات حق است تعالی چیزی را  
 در بیان نیست پس با به موجودیه ممکنات نیست مگر ذات حق تعالی پس ذات حق را وجود گفتن بمعنی به موجود  
 پس حق و صواب است و احاطه اوجیم شیا را که از قرآن ثابت است باین معنی باید گفت که با به موجودیه  
 جمیع شیا را و تعالی و او را وجود مطلق لا بشرطی از ان گفته میشود که ذات او چنانچه مقتضی وجود خود است  
 همچنین مقتضی وجود سایر صفات کمال خود است از جمیع و حیات و بقا و علم و قدرت و ارادت و کلام لهذا  
 قدرت و تعالی را واجب بالذات میگویند و صفات را که نامد بذات اند نزد اهل اسلام واجب بالغیر  
 میگویند پس و تعالی لا بشرطیست من الصفات مطلقه عن القیود و الاعتبارات و بحسب ذات  
 یعنی ذات و تعالی سبب ملاحظه صفات و مطلق از قیود اعتبارات و واجب لذات است با به موجودیه صفات  
 جمیع کائنات است از بی حلول با اتحاد یا ممکنات فهمیدن خالی از صفا نیست شفعه از فقیر سوال کرد که مقتضای  
 صین ممکنات است یا غیر آن فقیر جواب می گفت که هیچ کس خدا را صین ممکنات نگفته است و آنچه از کلام حق  
 وجودیه این معنی اشعار میکند از آن فحی است مگر کلام شان را شیخ الکبر رضی الله عنه که بانی نبانی وحدت  
 وجود است میگویند که العالم ما شتمت الله الوجود یعنی عالم را وجود نیست مگر در مرتبه و هم و خیال لیکن بهر  
 متقن بالقان الهی انعدم اعتبار غیر آن بنا قطع میشود و در خارج موجود نیست مگر جز ذات پاک لا موجود لا  
 شاهد باین معنیست نه باین معنی که زید و عمرو هر چه هست خداست باینجه از منزله کل طبعی است لغو بالهنا کما  
 که متصل الوجود است چنانچه عین موجود الوجود گفته شود مگر بالمجاز که این هم را انجانا شایست و چون حق تعالی  
 سیر باید سخن اقرب الیه صند که اگر این قرب همچون است در فهمیدن آید مگر اینقدر می آید که در مرتبه  
 عدم زید زید گفتن صادق نیست مگر حمل ایجابی وجود موجود بشرط است پس تا که مخلوق را با خالق نسبت به هم  
 حمل ولی صحیح نباشد اول نسبت با خالق هم رسد آنرا نیدر ازید گفتن صادق آید پس نسبت

بازات زید اقرب مستاین قدر توان خمید و گزینے و ب که از تشابهات است گو در فهمید یا باید ایمان  
 باید آورد قال الله تعالی والاسخون فی العلم بقولون اکمل چون اعتقاد کردیم که ذات حق تعالی  
 از ذات ممکن قریب ترست و بدیهی است که هیچ ممکن بخار ذات خود نیست پس چیزی که از ذات او بهم باو  
 قریب تر باشد باو نه بخار توان گفت اگر کسی گوید که درین صورت ارتقاغ نقضین لازم می آید که عینیت  
 و غیریت هر دو را نفی کردی که در میان عینیت و غیریت تقابل ایجاب و سلب نیست بلکه تقابل تضاد است  
 الا نشان تغییران که معلوم و مفہوم هر خاص و عام است و بدیهی می آید در معلومات عقل است که هر دو  
 در ذہن عقل است آید عقلا بران حکم می کنند بغیرت یکدیگر و بر او نیست که بین الخالق و المخلوق است و بدین  
 و باهیت و جوی مدد که نیست پس آن حکم بران نتوان کرد که عالم عین حق است نه غیر آن این بیان معنی این  
 که شعری و صفات الہی لا عین و لا غیر میگوید که مصطلح اشعری آنست که چیزی شی و لوازم باهیت شی را لا عین و لا  
 نام نهاده یعنی قول اشعری و دیگر تشکیل که صفات از انکه بذات میگویند یکو است لیکن چون از انکه گفتن  
 احتمال انفکاک بخاطر میسر گردد لهذا اشعری از ان محاشی کرده لا عین و لا غیر میگوید فقط

## اعلان

بفضلہ اس طبع مجتہبی دہلی میں قسّم کی کتابیں اور قرآن شریف حامل مسادہ مترجم اور  
 کتب دینیات عربی - فارسی - اردو و کتب مصنفہ مولانا شیخ عبدالحق محدث دہلوی  
 و حضرت قاضی ثناء اللہ دہلوی پتی و مولانا شاہ عبد الغفریز محدث دہلوی و دیگر علماء و نامدار  
 و پیران کامگار و کتب مطبوعہ ہر بلا و دوا مصار و کتب جملہ علوم و فنون  
 فروخت کے لیے موجود ہیں - شائقین مطبعہ ذرا سے  
 طلب فرمائیں -

محمد عبدالحق دہلی

3966

